

فلسفه داستایفسکی

سوزان لی اندرسن

ترجمه
خشایار دیهیمی

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۷

فهرست

پیشگفتار مجموعه / هفت

پیشگفتار / ۱

۱. فلسفه و آثار داستانی / ۷
۲. زندگی داستایفسکی / ۱۹
۳. همزاد و یادداشت‌های زیرزمینی / ۴۹
۴. جنایت و مکافات / ۷۳
۵. ابله و اهریمنان / ۹۱
۶. برادران کارامازوف / ۱۱۵
۷. ارزیابی نهایی / ۱۳۳

کتاب‌شناسی / ۱۳۹

نماینه / ۱۴۱

پیشگفتار مجموعه

نام مجموعه حاضر در اصل *Wadsworth Philosophers Series* است و سرویراستار آن دنیل کولاک (Daniel Kolak). هدف مجموعه آشنا کردن خوانندگان با مهم‌ترین فیلسوفان و مسائل فلسفی از آغاز تا به امروز است و مهم‌تر و فراتر از آن ترغیب خوانندگان به تفکر فلسفی و درگیر شدن با مسائل فلسفی. به عبارت دیگر، این کتاب‌ها می‌خواهند شوق خواندن، فکر کردن، و آموختن را برانگیزند و هراسی را که خوانندگان معمولاً از «فلسفه» دارند برطرف کنند. با خواندن این کتاب‌ها شما فیلسوف یا متخصص فلسفه نخواهید شد، اما اگر خودتان را درگیر بحث‌های این کتاب‌ها کنید، قطعاً درخواهید یافت که «فلسفه» آن‌گونه که تاکنون به ما القا شده است، امری انتزاعی و تجریدی نیست که فقط به کار پرابهت کردن کلام و مرعوب کردن مخاطبان بیاید، بلکه دانشی است که به کار زندگی و پاسخ دادن به اساسی‌ترین سؤالات بشری می‌آید و نگاه ما را به مسائل ازلی و ابدی «وضع بشری»، از زندگی روزمره گرفته تا مسائل اجتماعی و سیاسی و روان‌شناختی، غنی‌تر و عمیق‌تر می‌کند.

کتاب‌های این مجموعه به‌زبانی ساده نوشته شده‌اند و اصطلاحات فنی دشوار در آنها بسیار اندک و در حد ضروری است و همین اندک هم، هر جا ضرورتاً به کار رفته، با توضیحی قابل فهم برای همگان همراه شده است. بنابراین خواندن کتاب‌های این مجموعه نیازی به اطلاعات خاص قبلی و آشنایی با فلسفه ندارد. اما این بدان معنا نیست که رسیدن به عمق مطلب و درگیر شدن در بحث‌ها به صورت فعال، و نه انفعالی، نیازمند جدّ و جهدی از سوی خواننده نیست، به عکس، این کتاب‌ها فقط زمانی می‌توانند سودمند باشند که خواننده هم تلاش لازم را به خرج دهد.

این مجموعه با نگاه «تحلیلی» نوشته شده است و حتی آثار فیلسوفان غیرتحلیلی یا آثار کسانی که به فیلسوف بودن شهره نیستند با نگاه تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان کتاب‌ها البته نظر خاص خودشان و تفسیر خاص خودشان را ارائه کرده‌اند که طبیعتاً کلام آخر و یگانه تفسیر ممکن نیست. این نکته را خواننده باید در نظر داشته باشد. حتی مترجمان کتاب‌ها هم با همه تفسیرهای عرضه‌شده در کتاب‌ها موافقت نداشته‌اند.

در ترجمه‌ها سعی شده است همان سادگی و روانی که در کتاب‌های اصل هست محفوظ بماند و دشواری بیشتری برای خواننده فارسی‌زبان پیش نیآورد. امید آنکه این مجموعه پاسخگوی نیاز طالبانش باشد و به هدفش که تقویت پایه‌های دانش و فرهنگ عمومی است برسد.

پیشگفتار

منتقد و شاعر روس، ویچسلاف ایوانوف^۱، دربارهٔ شخصیت‌های
رمان‌های داستایفسکی می‌گوید:

آنها با گذشت زمان از ما دور نمی‌شوند؛ پیر نمی‌شوند، به قلمرو اثری
الاهگان هنر کوچ نمی‌کنند تا در آنجا موضوع تأمل تماشاگرانه ما شوند...
در شب‌های بی‌خوابی و تاریک بر در می‌کوبند، به بالینمان می‌آیند و
محرمانه در گوشمان نجوا می‌کنند و ما را به گفتگوهای پرتشویش
می‌کشانند.^۲

هیچ‌کس تردید نمی‌کند که داستایفسکی نویسندهٔ بزرگی است،
اما ممکن است جای دادن او در ردهٔ فیلسوفان به نظر عدهٔ زیادی
غریب بیاید، چون، به استثنای *یادداشت‌های روزانهٔ یک نویسنده*^۳،
داستایفسکی چیزی جز آثار داستانی ننوشت. من در این کتاب این

1. Vyacheslav Ivanov (1866-1949)

2. Vyacheslav Ivanov, *Freedom and the Tragic Life, A Study in Dostoevsky*, The
Noonday Press, New York, 1959, p. 3.

3. *The Diary of a Writer*

استدلال را پی خواهیم گرفت که گرچه بیشتر فیلسوفان با استفاده از سبک مقاله‌نویسی و رساله‌نویسی فلسفه‌ورزی کرده‌اند، اما فلسفه‌ورزی در آثار داستانی نه تنها ممکن است، بلکه داستان‌نویسان بزرگ بعضاً می‌توانند با آثار داستانی، بهتر و مؤثرتر فلسفه‌ورزی کنند. داستایفسکی در قرن نوزدهم و آلبر کامو^۱ در قرن بیستم، دو نمونه بارز از نویسندگان پرقریحه‌ای هستند که در آثار داستانی‌شان توانسته‌اند با استادی فلسفه‌ورزی کنند.

فیلسوفان به سه دلیل باید رمان‌های داستایفسکی را بخوانند. نخست اینکه او دل‌مشغول مسائل فلسفی بود — یعنی پاسخ دادن به سؤال‌های فلسفی و حل مسائل فلسفی؛ و برای همین هم می‌توان او را در رده فیلسوفان جای داد. داستایفسکی می‌خواست برای دو سؤال بنیادین فلسفی پاسخی فراهم آورد: (۱) مخمضه انسانی چیست؟ و (۲) پس از پاسخ دادن به سؤال (۱)، ما با این مخمضه چگونه باید زندگی کنیم؟ سؤال اول داستایفسکی را درگیر ژرف‌اندیشی متافیزیکی می‌کند — درباب اختیار، ماهیت ذات فردی، و وجود خدا — و سؤال دوم او را به حوزه اخلاق و زبر اخلاق می‌کشاند. مسئله اصلی اخلاقی که بیش از همه او را دل‌مشغول می‌کرد این بود: مهم‌ترین صفت انسان آزاد بودن است، اما این آزادی با امکان‌های ویرانگری توأم است، پس باید نیروی محدودکننده‌ای یافت که بتواند با این آزادی سازگار باشد. داستایفسکی در تلاش خود برای حل این مسئله، در فصول «طغیان»^۲ و «مفتش اعظم»^۳ در *برادران کارامازوف*^۴، عالی‌ترین بحث را درباره «مسئله شر» عرضه

۱. مثلاً بنگرید به رمان‌های *بیگانه*، *طاعون*، و *سقوط* از این نویسنده.

2. "Rebellion"

3. "The Grand Inquisitor"

4. *The Brothers Karamazov*

کرده است (یعنی مسئله آشتی دادن وجود خدای قادر متعال، دانای کل، و خیرخواه با وجود شر در جهان). دست‌کم یکی از این دو فصل همیشه و بلااستثنا در جنگ‌های فلسفی مربوط به این مسئله کلاسیک گنجانده می‌شود.

دوم، داستایفسکی در فلسفه اهمیت دارد، زیرا بر دیگر فیلسوفان تأثیر گذاشته است و با برخی قرابت دارد. او را معمولاً در ردهٔ اگزیستانسیالیست‌ها، یا دست‌کم در ردهٔ طلیعه‌داران اگزیستانسیالیسم قرار می‌دهند. والتر کافمن، *یادداشت‌های زیرزمینی*^۱ داستایفسکی را «بهترین پیش‌درآمد بر اگزیستانسیالیسم در همهٔ دوران‌ها» خوانده است.^۲ تأکید داستایفسکی بر آزادی، اضطراب ناشی از آن، و تلاشش برای ربط دادن فلسفه به زندگی واقعی، قطعاً او را در ردیف اگزیستانسیالیست‌های متأخر قرار می‌دهد. فریدریش نیچه نیز با داستایفسکی احساس قرابت می‌کرد. او در دسامبر ۱۸۸۶ ترجمهٔ فرانسوی *یادداشت‌های زیرزمینی* را خواند و نوشت:

تا چند هفته پیش حتی اسم داستایفسکی به گوشم نخورده بود... در کتاب فروشی تصادفی دستم را دراز کردم و کتاب روح زیرزمینی^۳ را برداشتم، اثری که به تازگی به فرانسه ترجمه شده بود... بلافاصله غریزهٔ خویشاوندی (یا چه بنامش؟) در من بیدار شد؛ شادی من محدودصری نداشت.^۴

1. *Notes From Underground*

2. Walter Kaufmann, *Existentialism from Dostoevsky to Sartre*, The World Publishing Company, New York, 1964, p. 14.

3. *L'esprit Souterrain*

4. Quoted in Kaufmann, *Op.Cit.*, p. 52.

نیچه، پس از خواندن این اثر داستایفسکی، فقط دو سال دیگر سلامت عقل داشت؛ اما برای تعدادی از پژوهندگان محرز است که «تأثیر این نویسنده روس بر نیچه بسیار زیاد بود، حتی زیاده‌تر از آنی که خود نیچه می‌فهمید یا حاضر بود بدان اذعان کند»^۱. تأثیر داستایفسکی بر نیچه خصوصاً در پیشگفتار سپیده‌دم^۲ مشهود است:

آنچه سپیده‌دم را از سایر آثار نیچه متمایز می‌کند... لحن آن، تصاویر آن، و سبک آن است که ردّ داستایفسکی را در آنها می‌توان دید. پیشگفتار آن چنان حال‌وهوایی دارد که گویی نیچه به‌ناگهان در داستایفسکی راهی تازه برای روشن‌تر، نیرومندتر، و شگرف‌تر بیان کردن حرف‌هایی کشف کرده بود که سال‌ها بود می‌زد.^۳

و سرانجام، رمان‌های داستایفسکی پر از نقدهای جدی بر دیدگاه‌های معزز در فلسفه و دین است.^۴ داستایفسکی وحدت ذات فردی، دفاع عقلانی از اعتقاد به خدا، دفاع از اخلاق براساس عقل و

1. Eric Luft and Douglas Stenberg, "Dostoevsky's Specific Influence on Nietzsche's Preface to *Daybreak*", *The Journal of the History of Ideas*, 1991, p. 442.

همچنین بنگرید به:

C. A. Miller, "Nietzsche's 'Discovery' of Dostoevsky", *Nietzsche-studien*, vol.2, 1973.

میلر می‌گوید نیچه پس از آن سه، و احتمالاً پنج، رمان دیگر داستایفسکی را خواند؛ و ما تأثیری را که نیچه از داستایفسکی گرفته بود می‌توانیم در *تبارشناسی اخلاق* (۱۸۸۷) هم ببینیم.

2. *Daybreak*

3. Luft and Stenberg, *Op.Cit.*, p. 460.

۴. من یقین دارم که همین داستایفسکی را محبوب نیچه کرد.

منطق، و حتی اعتبار خود عقلانیت را مورد تردید قرار می‌دهد! اما داستایفسکی فقط منتقد نیست. آسان است که دیدگاه‌های دیگران را نقد کنیم و هیچ چیز هم به‌جای آنها عرضه نکنیم. اما داستایفسکی فلسفه‌ای مثبت و ایجابی هم به ما عرضه می‌کند، نظری درباره اینکه چگونه می‌توانیم از شرایطمان بیشترین بهره را ببریم و زندگی فردی و جمعی خوشی را با انتخاب آزادانه‌مان به سر ببریم.

با این موضع نهایی او چه موافق باشیم چه مخالف، نمی‌توانیم تردید کنیم که داستایفسکی به سطحی از فهم بشری رسیده است که عده کمی بدان می‌رسند، و یکی از دلایلی هم، چنان‌که در شرح زندگی او خواهیم دید، تجربه‌های شخصی خارق‌العاده او در زندگی است. داستایفسکی به امکان‌های مختلف معنا بخشیدن به زندگی می‌اندیشید و عمیقاً آنها را می‌سنجید. ایوانوف درباره داستایفسکی می‌گوید:

با هر تپش قلبمان داستایفسکی به ما می‌گوید: «آری، می‌دانم؛ و بیش از آن هم می‌دانم، و چیزهای دیگری هم جز آن می‌دانم...» او با آن نگاه خیره نافذ و مرموز همواره در برابر ما می‌ایستد، این راهنمای هشیار و تیزبین هزارتوی روح ما، و همزمان هم ما را هدایت می‌کند هم می‌پایدمان... از عصر پس از خود سؤال‌هایی پرسیده است که کسی پیش از آن نپرسیده بود، و پاسخ‌هایی را به‌نجوا به سؤال‌هایی داده است که اصلاً آن زمان مطرح نبودند.^۲

در این مقدمه مختصر بر فلسفه داستایفسکی، من ابتدا فصلی را درباره این سؤال عرضه خواهم کرد که آیا می‌توان در آثار داستانی فلسفه‌ورزی کرد یا نه، و اگر می‌توان، تا چه حد و تا کجا می‌توان این

۱. داستایفسکی چون معتقد نبود می‌توان با منطق و با عقل به حقیقت دست یافت طبیعی است که راه‌های معمول فلسفه‌ورزی را رد می‌کرد.

کار را کرد. پس از آن گزارشی مختصر از زندگی داستایفسکی خواهم داد، و بعد تکوین فلسفه‌اش را در رمان‌های همزاد^۱ (۱۸۴۶)، یادداشت‌های زیرزمینی^۲ (۱۸۶۴)، جنایت و مکافات^۳ (۱۸۶۶)، ابله^۴ (۱۸۶۹)، اهریمنان^۵ (که به تسخیرشدگان^۶ هم ترجمه شده است) (۱۸۷۱ - ۱۸۷۲)، و شاهکارش، برادران کارامازوف (۱۸۷۹ - ۱۸۸۰) پی خواهم گرفت و در پایان هم یک ارزیابی نهایی از کل فلسفه داستایفسکی ارائه خواهم کرد.

مهم است که به‌خاطر داشته باشید من درصدد تحلیل ادبی آثار داستایفسکی نیستم. بنابراین، مثلاً، در بحث از رمان سال‌های نخست نویسندگی داستایفسکی، همزاد به نقصان‌های احتمالی در سبک نویسندگی، مشکلات پیرنگ رمان، یا دیگر مشکلات ساختاری آن نخواهم پرداخت. همچنین اشاره‌ای به وقایع تاریخی و دیدگاه‌هایی که داستایفسکی در این رمان‌ها تا حدودی نسبت به آنها واکنش نشان می‌داد نخواهم داشت. موضوع مورد توجه من فقط و فقط موضعی فلسفی خواهد بود که او اندک‌اندک پرورانده و کامل‌تر از همه در برادران کارامازوف عرضه‌اش کرده است.

سپاسگزار دانشگاه کانیتیکات هستم که به من اجازه داده است بیش از بیست سال «فلسفه و ادبیات» تدریس کنم، که همین زمینه را برای نوشتن این کتاب آماده کرده است. مایلم از یاکیرا فرانک و کیندی بردی به‌خاطر کمک‌های بی‌دریغشان در ویرایش و آماده‌سازی دستنوشته این کتاب تشکر کنم.

1. *The Double*
2. *Crime and Punishment*
3. *The Idiot*
4. *The Devils*
5. *The Possessed*

فلسفه و آثار داستانی

تو به جان مطلب رسیده‌ای؛ با یک تاش قلم اصل مطلب را نشان داده‌ای... ما جان می‌کنیم که با کلمات توضیحش دهیم، اما تو، تو که هنرمندی، با یک نشانه، با یک تاش قلم، در یک تصویر، جان کلام را گفته‌ای، چنان‌که با دست می‌توان لمسش کرد، چنان‌که حتی خوانندهٔ فارغ از استدلال هم درجا همه چیز را درمی‌یابد! این راز هنر است! این حقیقت هنر است! این خدمت به حقیقت است!^۱

معدودی از فیلسوفان بزرگ قدیمی — مثلاً افلاطون، هیوم، و بارکلی — در قالب محاوره می‌نوشتند، دو فیلسوف قرن نوزدهمی — فریدریش نیچه و سورن کی‌یرکگور — قالب‌های غیر سنتی دیگری را برای بیان تزیهای فلسفی‌شان آزمودند^۲، اما بیشتر فیلسوفان عمدتاً در قالب

۱. حرف‌های بلینسکی به داستایفسکی پس از خواندن رمان بیچارگان. به نقل از:

Fyodor Dostoevsky, *The Diary of a Writer*, excerpt from 1877, translated by Boris Brasol, George Braziller, New York, 1954, p. 587.

۲. علاوه بر محاورات افلاطون بنگرید به:

David Hume, *Dialouges Concerning Natural Religion*

رساله و مقاله فلسفه‌شان را عرضه کرده‌اند. اکثر فیلسوفان فکر می‌کنند فلسفه یک چیز است و داستان یک چیز دیگر. اینان اصلاً نمی‌توانند بپذیرند که کسانی که مشهورترین آثارشان آثار داستانی است فیلسوف شمرده شوند.

در قرن بیستم، ژان پل سارتر نماینده‌ها و رمان‌های متعددی نوشت، اما او رساله‌های فلسفی سستی هم نوشت که احتمالاً شهرت بیشتری دارند و برای همین هم کسی تردید نمی‌کند که سارتر فیلسوف بود. از سوی دیگر، آلبر کامو و آین رند را، که آشکارا به سؤال‌های فلسفی علاقه‌مند بودند، عده زیادی فیلسوف به حساب نمی‌آورند، چون آثاری که بدان‌ها شهرت دارند آثاری داستانی هستند. اما آنها هم دست‌کم مقاله‌ها و رساله‌هایی در توضیح فلسفه مطرح‌شده در رمان‌هایشان نوشتند. اما نویسنده قرن نوزدهمی، فیودور داستایفسکی، جز *یادداشت‌های روزانه* یک نویسنده، هرچه نوشت در زمره آثار داستانی بود و برای همین فیلسوف شمردن او باز هم دشوارتر می‌شود.

تعصب علیه درهم آمیختن فلسفه و داستان ریشه در جنبش تحلیلی دارد، جنبشی که در قرن بیستم بر اندیشه فلسفی جهان انگلیسی‌زبان تسلط داشت. در شیوه تحلیلی، هرکسی باید دیدگاهش را با وضوح هرچه تمام‌تر، و به شیوه‌ای غیراحساساتی بیان کند و با دلیل و برهان از آن دفاع کند، اصطلاحات کلیدی‌اش را تعریف کند، و همه ایرادهای ممکن به دیدگاهش را در نظر بگیرد. پس اثر داستانی نمی‌تواند وسیله بیانی مطلوبی برای چنین هدفی باشد.

→

Berkeley, *Three Dialogues Between Hylas and Philonous*

Friedrich Nietzsche, *Thus spoke zarathustra*

Søren Kierkegaard, *Either/or*